

در اولین ساعت سخنرانی‌ای که در آن سفر داشتند، گفتند من مدتی است عربی صحبت نکردم و فراموش کردم. مترجم لازم است. قطعاتی فارسی صحبت کردند و مترجم ترجمه می‌کرد. به ترجمه او اشکال داشتند. گفتند من خودم صحبت می‌کنم. از آن به بعد عربی صحبت می‌کردند. **به نظر حضرت‌عالی ما توانسته‌ایم از افکار، دیدگاه‌ها، آثار و برکات وجودی آیت‌الله مصباح به درستی استفاده کنیم؟ اگر در این زمینه خلایی وجود دارد، از این به بعد چه کار باید کنیم؟ وظیفه امثال ما در قبال مسئولیتی که از این پس داریم، چیست؟**

آثار ایشان دوباره مطالعه شود، بازنشر و چاپ مجدد شود، به‌گونه جدیدی بازتولید شود. به‌عنوان مثال برادران ما در اینجا تجربه گرانقدری در بازتولید اندیشه امام با زبانی ساده‌تر برای جوانان دارند. **برخی کتاب‌های حضرت امام متناسب با سطح عموم مردم و عموم جوانان نیست. چگونه می‌توان کتاب‌های امام را به شکل جدید بازتولید کرد؟** البته مهم آن است که محتوا حفظ شود. مهم محتواس‌ت، نه ابزار بیان آن. لازم است سعی کنیم آنچه آیت‌الله مصباح تولید

**هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که از نعمت وجود آیت‌الله مصباح در زندگی خود بهره کامل برده است؛ خواه به‌خاطر کوتاهی کردن باشد یا ناتوانی خودش. لکن وجود ایشان و برکات ایشان پس از رحلتشان همچنان ادامه دارد.**

او می‌گفت ما مشکل داریم و با کاستی بزرگی روبه‌رو هستیم. این یک مورد است که به ذهنم رسید، اما کسی این‌گونه موارد را رصد نکرده است. مورد مشابه دیگری هم هست.

وقتی شهید سید محمدباقر صدر را مثال می‌زنم، به این جهت است که شباهت‌های زیادی دارند.

به‌عنوان مثال بعد از سالیانی حوزه علمیه نجف یا طرابلس علوم دینی متوجه می‌شوند که کتاب‌های شهید صدر مانند «بانکداری بدون ربا» یا «اقتصادنا» یا «الأنس المنطقية للاستقراء» در فلان دانشگاه در کشورهای اسلامی یا اروپایی تدریس می‌شود.

کسی این را نمی‌دانست، حتی خود شهید صدر هم نمی‌دانست. این هم جهتی است که باید به آن توجه شود که آیت‌الله مصباح و اندیشه ایشان تا کجا رسیده است و آن را از آنجا به بعد تکمیل کنیم. من معتقدم ثروت هنگفتی در اختیار ماست؛ ثروتی کم‌نظیر. زیرا ایشان موضوعات، مسائل و بحث‌هایی را بررسی کرده‌اند که دیگران کمتر به آن‌ها پرداخته‌اند.

باید این را مبنا گرفت و آن را ادامه داد و پیش برده، با چاپ و بازتولید، به شکل‌های جدید و راه‌های جدید؛ تا اینکه زمانی برسد که سؤالات بسیاری مطرح شود و کسانی به آن‌ها پاسخ دهند.

**درباره کسالت آیت‌الله مصباح در این اواخر حضرت‌عالی چطور مطلع بودید چه احساسی داشتید؟ چطور پیگیری می‌کردید حال ایشان را؟**

ما در اینجا برادری داریم که بسیار به شما علاقه‌مند است: جناب شیخ نبیل قاووق.

این سطح وجود دارد؟ بله در دوره‌ای سید محمدباقر صدر را داشتیم و در زمانی، شیخ غزالی را داشتیم؛ نه غزالی قدیم، بلکه شیخ غزالی معاصر که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فوت کرد. شیخ محمد به ایران سفر می‌کرد و البته امام خمینی و انقلاب اسلامی را تأیید می‌کرد. او در جهان اسلامی نزد برادران اهل سنت، از اندیشمندان به‌شمار می‌رود.

او در توصیف واقعیت موجود و بیان خلأهای آن روز جهان اسلام و امت اسلامی سخن می‌گفت.

مثلا برای من جالب توجه بود که گفت آیا مثلا در حال حاضر، در جهان اسلام فیلسوف داریم؟ متفکر داریم؟ بله! یک نفر هست که اسمش شیخ مصباح یزدی است.

من جا خوردم چون او در مصر زندگی می‌کرد. این نشان می‌دهد که او از کتاب‌ها و اندیشه‌های ایشان اطلاع داشت.

این برای من جدید بود. او گفت: آیا فیلسوفی مانند شیخ مصباح یزدی داریم؟ یا اندیشمندی اسلامی در

**باز خوانی گفت‌ووی تفصیلی حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی مصباح یزدی با شهید سید حسن نصرالله – ۷**

## برکات علامه مصباح همچنان ادامه دارد



**لازم است سعی کنیم آنچه آیت‌الله مصباح تولید کرده‌اند به بیشترین اقشار ممکن برسد. البته نکته‌ای هست که ما از آن غافلیم... میزان تأثیر آیت‌الله مصباح در جهان اسلام و حتی جهان اهل‌سنت... تقریباً ده سال پیش با یکی از علمای بزرگ مصر دیداری داشتیم. درباره مسائلی صحبت کردیم...؛ او در توصیف واقعیت موجود و بیان خلأهای آن روز جهان اسلام و امت اسلامی سخن می‌گفت. مثلاً برای من جالب توجه بود که گفت آیا مثلاً در حال حاضر، در جهان اسلام فیلسوف داریم؟ متفکر داریم؟ بله! یک نفر هست که اسمش شیخ مصباح یزدی است. من جا خوردم چون او در مصر زندگی می‌کرد. این نشان می‌دهد که او از کتاب‌ها و اندیشه‌های ایشان اطلاع داشت. این برای من جدید بود. او گفت: آیا فیلسوفی مانند شیخ مصباح یزدی داریم؟ یا اندیشمندی اسلامی در این سطح وجود دارد؟**

کرده‌اند به بیشترین اقشار ممکن برسد. البته نکته‌ای هست که ما از آن غافلیم و باید به دنبال آن باشیم.

به عنوان مثال، میزان تأثیر آیت‌الله مصباح در جهان اسلام و حتی جهان اهل‌سنت که اطلاعات دقیقی از آن نداریم، تقریباً ده سال پیش با یکی از علمای بزرگ مصر دیداری داشتم. درباره مسائلی صحبت کردیم و از من خواست نام او را بنرم و برای همین نام او را نمی‌برم؛ ولی از بزرگان علماست.

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که از نعمت وجود آیت‌الله مصباح در زندگی خود بهره کامل برده است؛ خواه به‌خاطر کوتاهی کردن باشد یا ناتوانی خودش. لکن وجود ایشان و برکات ایشان پس از رحلتشان همچنان ادامه دارد. در کتاب‌ها، آثار، افکار و شاگردان‌شان که از اندیشه‌های ایشان بهره برده‌اند. من معتقدم این مسئولیت برعهده فرزندان، شاگردان و همهٔ کسانی است که با ایشان آشنا هستند و هرکس که از فکر ایشان استفاده کرده و به افکار ایشان نزدیک شده است؛ مانند حزب‌الله، امروز ما هنوز نمی‌دانیم که چگونه از بزرگانی که از دنیا رفته‌اند، مانند حضرت امام خمینی(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، فارغ از

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که از نعمت وجود آیت‌الله مصباح در زندگی خود بهره کامل برده است؛ خواه به‌خاطر کوتاهی کردن باشد یا ناتوانی خودش. لکن وجود ایشان و برکات ایشان پس از رحلتشان همچنان ادامه دارد. در کتاب‌ها، آثار، افکار و شاگردان‌شان که از اندیشه‌های ایشان بهره برده‌اند.

من معتقدم این مسئولیت برعهده فرزندان، شاگردان و همهٔ کسانی است که با ایشان آشنا هستند و هرکس که از فکر ایشان استفاده کرده و به افکار ایشان نزدیک شده است؛ مانند حزب‌الله، امروز ما هنوز نمی‌دانیم که چگونه از بزرگانی که از دنیا رفته‌اند، مانند حضرت امام خمینی(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، فارغ از

**لازم است سعی کنیم آنچه آیت‌الله مصباح تولید کرده‌اند به بیشترین اقشار ممکن برسد. البته نکته‌ای هست که ما از آن غافلیم... میزان تأثیر آیت‌الله مصباح در جهان اسلام و حتی جهان اهل‌سنت... تقریباً ده سال پیش با یکی از علمای بزرگ مصر دیداری داشتیم. درباره مسائلی صحبت کردیم...؛ او در توصیف واقعیت موجود و بیان خلأهای آن روز جهان اسلام و امت اسلامی سخن می‌گفت. مثلاً برای من جالب توجه بود که گفت آیا مثلاً در حال حاضر، در جهان اسلام فیلسوف داریم؟ متفکر داریم؟ بله! یک نفر هست که اسمش شیخ مصباح یزدی است. من جا خوردم چون او در مصر زندگی می‌کرد. این نشان می‌دهد که او از کتاب‌ها و اندیشه‌های ایشان اطلاع داشت. این برای من جدید بود. او گفت: آیا فیلسوفی مانند شیخ مصباح یزدی داریم؟ یا اندیشمندی اسلامی در این سطح وجود دارد؟**

موضوع وجود جمهوری اسلامی، استفاده کنیم. منظورم در حوزه‌های فکری، روحی، معنوی، اعتقادی و فرهنگی است. این‌ها ثروت‌های بزرگی هستند که ما همچنان نمی‌دانیم چطور از آن‌ها بهره کامل ببریم.

شهیدان بزرگ دیگری در این سطح مانند شهیدان صدر و شهید مطهری هستند که نمی‌دانیم چگونه از آن‌ها بهره ببریم. جناب آیت‌الله مصباح(رحمت‌الله‌علیه) نیز در این زمره‌اند. لذا معتقدم لازم است

**مرور اجمالی بر محتوای کتاب کشف اسرار؛ گفتار چهارم: حکومت**

آن‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، کتاب کشف اسرار در شش گفتار تنظیم شده است که در یادداشت‌های پیشین گزارشی اجمالی از محتوای چهار فصل از کتاب ارائه شد. به جهت اهمیت مباحث فصل چهارم- که به بحث حکومت در اسلام اختصاص دارد- در یادداشت پیش‌رو بخش دیگری از محتوای گفتار چهارم کتاب تقدیم می‌شود:

**ب- دعوت به قیام**
امام‌خمینی(ره) به صراحت سخن از تغییر زمامداران فاسد وقت به میان آورده و نوشته است: «این زمامداران خائن با بی‌خرد، این اجزای بزرگ و کوچک شهوت‌پرست قاجاق، باید عوض شود و گرنه جدید از این روزگارهای بدتری دید، این که اکنون دارید پیش آن بهشت است.»<sup>۱</sup> ایشان در جایی دیگری از همین کتاب می‌نویسد: «ما و همه دانشمندان جهان می‌گوییم که باید حکومت‌های ظالمانه دیکتاتوری از جهان برداشته شود و به‌جای آن حکومت عادلانه خردمندانه نهاده شود.»<sup>۲</sup>

امام‌خمینی(ره) در نامه سرگشاده‌ای که در روز ۱۵ اردیبهشت ۱۲۲۳ خطاب به بزرگان حوزه‌های علمیه و ملت ایران نوشت، آن‌ها را به قیام دعوت کرد و گفت که الآن بهترین فرصت برای قیام و پایان‌دادن به توهین‌های کسروی و سایر وابستگان این رژیم، به اسلام است: «خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را بر این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه منشی شهوت‌پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرنایی بی‌سواد<sup>۳</sup> را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که خرت و نسل آن‌ها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید...
هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخوانان حق‌پرست! ای حق‌پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطن‌خواه! ای وطن‌خواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید...
امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال

### پاورقی

Research@kayhan.ir

صفحه ۶

دوشنبه ۱۵ دی ۱۴۰۴

۱۵ رجب ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۴۷



این همان لحظه به اصطلاح اعتراف لاسکی بود؛ او به کرمود اقرار کرد که «چند سال است که از پشتیبانی سازمان سیا مطلع بوده، اما به هیچ وجه نمی‌توانسته این موضوع را علنی کند.

اندکی بعد- و به درخواست آیزابا برلین- جلسه اضطراری هیئت امنای مجله اینکاونتر تشکیل شد که لاسکی، کرمود، اسپندر (که از آمریکا پرواز کرده بود)، ادوارد شیلز، اندرو شونفیلد و ویلیام هیتز در آن حضور داشتند. آنها در اتاقی خصوصی در رستوران «اسکاتز» درهای مارکت، تنها چند متر دورتر از دفتر مجله اینکاونتر، گرد هم آمدند. شیلز و شونفیلد از اقدامات سازمان سیا دفاع کردند، اما کرمود و اسپندر قصد خود را برای استعفا اعلام کردند.

لاسکی از استعفا خودداری کرد و به‌شدت به اسپندر حمله کرد و او را ریاکار خواند. سپس حرف تکان‌دهنده‌ای زد. اسپندر باید از موضع برتر خود درباره بودجه سازمان سیا پابین بیاید و این را در نظر بگیرد که: حقوق او سال‌ها از طریق کمک مالی وزارت خارجه بریتانیا تأمین می‌شده است.

کرمود به یاد می‌آورد: «اسپندر بسیار آشفته شد و اعلام کرد که برای آرام کردن خود، می‌رود تا در نگارخانه ملنی<sup>۱</sup> آید.» به تماشای نقاشی‌ها بپردازد.»

پانوشته‌ها:

۱- نباید اجازه دهیم اسپندر با تصمیم هیجانی تحت فشار مکتلا استعفا از مجله اینکاونتر را به مخاطب ببیندازد.
۲- به نظر من مشکل استیون با اینکاونتر جدی است و به این سادگی قابل حل نیست.
۳- اکثر سردبیران از منبع تأمین بودجه می‌خبرند.
۴- منظور آیزابا برلین این است که او نمی‌داند ملونین لاسکی (یکی از سردبیران ارشد و از بنیانگذاران مجله اینکاونتر) تا چه حد از ارتباط مالی سازمان سیا با کنگره آزادی فرهنگی و تأمین بودجه مجله اطلاع داشته است.
۵- ریاکار از این جهت که هم پول سازمان سیا را می‌خورد و هم از در انتقاد وارد می‌شود که سازمان سیا در تقدیه مالی مجله دست داشته است. البته این لقب را لاسکی به او داد و او از قبیضه مطلع نبود. یعنی رفتار دوگانه‌ای داشته است.

کشف اسرار را مطالعه کند، جست‌وگریخته این فکر در آنجا جوانه زده است...»<sup>۲۳</sup>

مرحوم حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی در سال ۱۳۶۱ طی مقالهای با این نکته اشاره می‌کند که امام‌خمینی(ره) در ابتدای امر با حضور روحانیون در مناصب حکومتی موافق نبود اما بعد از تجربه تلخی که در عملکرد دولت موقت مشاهده شد، امام از نظارش عدول کرد. مرحوم سیداحمد خمینی از قول امام خمینی چنین نقل کرده است: «به دولت موقت نگاه کنید. یک روحانی نیست حتی وزیر ارشاد را به غیرروحانی داده بودیم. این کار ادامه همان تفکر پاریس بود ولی بعداً بر‌خورد کردیم به اینکه آن‌گونه که مردم و ما می‌خواستیم مسائل اسلام صد‌صد رعایت شود، نشد. ما گفته بودیم که روحانی را در رأس قرار نمی‌دهیم اما نه به صورتی مطلق. حتی اگر غیرروحانی‌ای باشد که به اسلام معتقد نباشد، نه ما در زمانی که یک روحانی با غیرروحانی در تمام زمینه‌ها مثل هم باشند غیرروحانی را در مشاغل اجرایی بر روحانی ترجیح می‌دهیم. ولی دیدیم که نه! آن‌ا به این صورت به اسلام عمل نمی‌کنند. در این صورت نه اسلام اجازه چنین کاری را می‌دهد و نه مردم مسلمان ایران، تازه این موضوع را در آریاره حضور روحانیون در دولت می‌قتضی و الا موضوع فقه که باید مجتهد عادل باشد و مجلس را هم که مردم انتخاب می‌کنند.» امام در کشف اسرار برای انتخاب حاکم، راهی را پیشنهاد می‌دهد که شباهت بسیاری به «مجلس بزرگان رهبری» دارد و می‌گوید که یک مجلس مؤسسان متشکل از فقه‌ا باید تشکیل شود و آن‌ها سلطان را انتخاب‌کنند.<sup>۲۴</sup> درباره شرایط حاکمی که می‌خواهد انتخاب شود تکیه و تأکید امام بر «عدم تخطی از قوانین اسلامی» است. طبعاً مدخلیتی حداکثری فقه و قضاقت، جز با دخالت مستقیم و حداکثری فقیهان در حکومت ممکن نخواهد بود و در حقیقت امام به شکل حکیمانه‌ای به نقش ویژه فقیه اشاره کرده است.<sup>۲۵</sup>

پی‌نوشت‌ها:

۱. کشف‌اسرار، ص ۲۲۵. ۲. همان، ص ۲۳۱. ۳. رضاشاه پهلوی ۴. احمد کسروی تبریزی ۵ «سیری در کشف اسرار و حکومت اسلامی»، سیداحمد خمینی، مجله پاسدار اسلام، ۶ (۱۳۶۱، ش.۷، ص.۲۴-۲۷، صفحه اسلام، ج.۱، ص.۲۲-۲۳. ۷. اسرار هزارساله، ص ۱۹-۲۰. ۸. کشف اسرار، ص.۲۲۸-۲۲۹. ۹. اسرار هزارساله، ص.۱۹-۲۰. ۱۰. همان، ص.۱۰۹-۱۰۵. ۱۱. همان، ص.۱۰۹-۱۱۰. ۱۲. همان، ص.۱۲۵-۱۳۳. ۱۳. همان، ص.۱۵۴-۱۵۲ و ۱۵۷. ۱۴. همان، ص.۱۸۱-۱۷۹. ۱۵. همان، ص.۱۸۲-۱۸۱. ۱۶. حق. ۱۷. کست است که غلبه پیدا‌کند. کشف اسرار، ص.۱۵۸-۱۸۴. ۱۷. همان، ص.۱۸۴. ۱۸. همان، ص.۱۸۵. ۱۹. همان، ص.۱۹۱-۱۹۲. ۲۰. همان، ص.۱۸۷-۱۸۶. ۲۱. همان، ص.۲۲۴-۲۲۳. ۲۲. همان، ص.۲۲۳-۲۲۴. ۲۳. همان، ص.۲۲۳-۲۲۴. ۲۴. همان، ص.۲۲۳-۲۲۳. ۲۵. همان، ص.۲۲۳-۲۲۳. ۲۶. رئیس قلم و بیان «سخنان حضرت آیتالله جعفر سبحانی درباره امام خمینی(ره)»، مجله حضور، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱۹، ص.۵۴-۴۲. ۲۷. کشف اسرار، ص. ۲۳۲. ۲۸. همان، ص.۲۳۲.

جوسلسون در ۸ آوریل نوشت: «آیزایا مندلوویچ عزیز، آنچه می‌خواستم با شما در میان بگذارم، از طریق تلفن به خوبی قابل بیان نیست. من به جد نگرانم که استیون و اینکاونتر قربانیان واقعی این آشفتگی فعلی شوند، اگر استیون هم (مانند ناتاشا در لندن) به ریختن روغن بر آتش ادامه دهد. من به هر دوی آنها علاقه‌مندم، از این‌رو نگرانم و همچنین می‌دانم که اگر کسی بتواند بر استیون تأثیر بگذارد، آن کس شمایید. وضعیت واقعاً جدی است، اما قطعاً آینده اینکاونتر- با تصمیمات نسنجیده تحت فشار حل نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

**جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۲۰۲**

## ادامه حمایت‌سیا پس از شکست در پرونده افترا

تماس‌های تلفنی فرااتلانتیکی با استیون در شبکیاگو، با دیگران در لندن، آرتور در نیویورک و خود شما در ژنو و غیره کافی خواهد بود. شما هرگز نخواهید توانست وضعیت را به طور کلی درک کنید مگر اینکه یک جلسه برای تعیین سرنوشت اخلاقی، فکری و سازمانی اینکاونتر برگزار شود.»

در همین حین در لندن، دفاعیات کرمود در پرونده افترا مفتضحانه شکست خورد. افزون بر این، او متقاعد شده بود که باوجود اینکه حمایت جدید از اینکاونتر تحت نظر بسسیل کینگ «کاملاً قانونی

**در لندن، دفاعیات کرمود در پرونده افترا مفتضحانه شکست خورد. افزون بر این، او متقاعد شده بود که باوجود اینکه حمایت جدید از اینکاونتر تحت نظر بسسیل کینگ «کاملاً قانونی بود»، اما این مجله «هنوز هم به شیوه‌هایی نسبتاً غیرمستقیم تحت کنترل (هرچند با کانال‌های بسیار ظریف) سی‌آی‌آی باقی مانده بود.**

بود»، اما این مجله «هنوز هم به شیوه‌هایی نسبتاً غیرمستقیم تحت کنترل (هرچند با کانال‌های بسیار ظریف) سی‌آی‌آی باقی مانده بود»

کرمود به لاسکی نامه نوشت تا شکایت‌هایش را به تفصیل بیان کند و به او بگوید «که در نبود توضیحات بسیار قانع‌کننده، نمی‌توانم به همسکاری با او ادامه دهم. لاسکی به نامه پاسخی نداد، اما به گلاسترشایر آمد تا موضوع را رودرو بررسی کند.

ما ساعات‌ها در باغ و علفزار قدم زدیم، او کامل‌ترین توضیحی را که می‌شد انتظار داشت درباره رابطه‌اش با کنگره آزادی فرهنگی<sup>۱</sup> و تاریخچه اینکاونتر به من داد.»

جوسلسون در ۸ آوریل نوشت: «آیزایا مندلوویچ عزیز، آنچه می‌خواستم با شما در میان بگذارم، از طریق تلفن به خوبی قابل بیان نیست. من به جد نگرانم که استیون و اینکاونتر قربانیان واقعی این آشفتگی فعلی شوند، اگر استیون هم (مانند ناتاشا در لندن) به ریختن روغن بر آتش ادامه دهد. من به هر دوی آنها علاقه‌مندم، از این‌رو نگرانم و همچنین می‌دانم که اگر کسی بتواند بر استیون تأثیر بگذارد، آن کس شمایید. وضعیت واقعاً جدی است، اما قطعاً آینده اینکاونتر- با تصمیمات نسنجیده تحت فشار حل نخواهد شد.»<sup>۱</sup>

**جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۲۰۲**

## ادامه حمایت‌سیا پس از شکست در پرونده افترا

برلین در پاسخ، فوری نوشت: «واقعاً استیون با اینکاونتر به مشکل برخوردده است، آرتور [شلزینگر] که همین حالا به لاسکی اطلاع داده موضوع در اینجا منتفی شده و نیازی به برگزاری جلسه‌ای درباره این مسائل در لندن نیست،» به گمانم کمی خوش‌بینانه عمل می‌کند.»<sup>۲</sup> «واکنش‌ها اینجا هرچه که باشد... به احتمال زیاد موضوع در لندن همچنان به جوش و خروش خود ادامه خواهد داد، چرا که گفته می‌شود هم استیون و هم کرمود از این ماجرا آافشایی وابستگی مالی به

**در لندن، دفاعیات کرمود در پرونده افترا مفتضحانه شکست خورد. افزون بر این، او متقاعد شده بود که باوجود اینکه حمایت جدید از اینکاونتر تحت نظر بسسیل کینگ «کاملاً قانونی بود»، اما این مجله «هنوز هم به شیوه‌هایی نسبتاً غیرمستقیم تحت کنترل (هرچند با کانال‌های بسیار ظریف) سی‌آی‌آی باقی مانده بود.**

سازمان سیا) ناراحت و نگران هستند او ممکن است اوضاع را در لندن پیچیده کند». با نظر من، آینده اینکاونتر هرچه

که باشد... انتشار بی‌پایه‌ای برای خوانندگانی مبنی بر اینکه سردبیران اینکاونتر از منبع تأمین بودجه کنگره آزادی فرهنگی بی‌خبر بوده‌اند، اقدامی معقول خواهد بود؛ که آنان بی‌خبری<sup>۳</sup> دست‌کم در مورد اکثر این صادق است.<sup>۴</sup> البته اینکاونتر چقدر لاسکی از این مسئله باخبر بوده یا نه من هیچ راهی برای دانستن این موضوع ندارم<sup>۵</sup> به هر حال فکر می‌کنم شاید بهتر باشد توصیه کنید که جلسه‌ای با حضور طرف‌های مربوطه در لندن به منظور حل این مسئله برگزار شود.

**امام‌خمینی(ره) به صراحت سخن از تغییر زمامداران فاسد وقت به میان آورده و نوشته است: «این زمامداران خائن با بی‌خرد، این اجزای بزرگ و کوچک شهوت‌پرست قاجاق، باید عوض شود و گرنه خواهید از این روزگارهای بدتری دید، این که اکنون دار بد پیش آن بهشت است. ایشان در جای دیگری از همین کتاب می‌نویسد: «ما و همه دانشمندان جهان می‌گوییم که باید حکومت‌های ظالمانه دیکتاتوری از جهان برداشته شود و به‌جای آن حکومت عادلانه خردمندانه نهاده شود.»**

از شبهات دیگری که حکمی‌زاده در این زمینه مطرح نموده، این است که معاونت کردن حاکم و همراهی کردن با سلطان، عدیل کفر است.<sup>۸</sup> امام‌خمینی(ره) در جواب بیان کرد که از نظر عقای عالم، اعانت به ظلم و کمک به ستمکار ممنوع است و منظور از معاونت کردن، معاونت در حاکمیت ظلم و کمک به اوست نه کمک به حاکم عادل و نایب امام. البته در حاکمیت ظالم هم اگر کسی بتواند برای اصلاح کشور و جلوگیری از فساد، ورود کند و مفید واقع شود گاهی واجب می‌شود که افرادی مانند علی بن یقطین ورود کنند و امام هم از آن‌ها حمایت می‌کرده است.<sup>۹</sup>

**ج- درباره حکومت اسلامی**

امام خمینی(ره) در سراسر کتاب کشف اسرار، به بیان مجموعه‌ای از قواعد عقلی و عقلانی در اثبات حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه پرداخته‌اند که بررسی تفصیلی آن مجال خاص خود را می‌طلبد اما به‌صورت فهرست‌وار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. هفت دلیل عقلی در ضرورت امامت و ولایت و پاسخ به مغلطه نقابیل انتصاب امامت با عقل<sup>۱۰</sup>
۲. نفی نظام سلطانی و اثبات ضرورت تأسیس حکومت اسلامی؛ پاسخ به مغلطه پیوند اسلام و سلطنت<sup>۱۱</sup>
۳. ضرورت عقلی امامت و ولایت و پاسخ به مغلطه شریعت صامت<sup>۱۲</sup>
۴. ستایش امامت و ولایت و پاسخ به مغلطه تشیع علوی و مفوی و مکتب ایرانی تشیع<sup>۱۳</sup>
۵. ستایش حکومت عدل و نکوش حکومت جور و پاسخ به مغلطه لزوم اطاعت از حکومت غالب<sup>۱۴</sup>
۶. ضرورت عقلانی بودن تشکیل حکومت از نظر اسلام و پاسخ به مغلطه تضاد دین و حکومت<sup>۱۵</sup>
۷. نفی حکومت مبتنی بر زور و تغلب؛ در پاسخ به مغلطه «الحق لمن غلب»<sup>۱۶</sup>
۸. اثبات پیوند ناگسستنی اسلام و سیاست؛ پاسخ به مغلطه تضاد دین و سیاست<sup>۱۷</sup>
۹. اثبات ضرورت عقلانی حکومت فقیه؛ پاسخ به مغلطه مقدس‌مایان<sup>۱۸</sup>

۱۰. دفاع از استقلال و آزادی کشور؛ پاسخ به مغلطه «دخالت دین در سیاست موجب هرج‌ومرج است»<sup>۱۹</sup>

**امام خمینی(قدس‌سره) بیست و پنج سال بعد، در سلسله درس‌های «حکومت اسلامی» نیز به جزئیات روش تحقق حکومت اسلامی و ایده «جمهوری اسلامی» به عنوان شکلی از اشکال حکومت اسلامی، نپرداختند و اندیشه در این باب را از اندیشمندان حوزه و دانشگاه طلب کردند. در ظاهر اگرچه به قرار گرفتن فقیهه در رأس حکومت تصریح نمی‌کند، اما شرط حقانیت حکومت را نظارت فقیه واجد شرایط می‌شمارد و ناگفته پیداست که اگر بناسست در حکومتی احکام الهی پیاده شود، نظارت فقیه باید با ضمانت اجرایی باشد و نه صوری و تصنعی.**